

مقایسه تطبیقی مضامین اخلاقی نقایض جریر و اخلل

حمید متولی زاده نائینی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۱

چکیده

یکی از برترین راه‌های شناخت برتری شاعری بر همتایانش مقایسه تطبیقی در موضوعات و بررسی سبک‌شناختی شعر آن‌ها است. جریر و اخلل که همچون دو هم‌اورد ستیزه‌جو، تمام دوران شاعری خود را به هجو یکدیگر پرداختند و همواره سعی در بی‌آبرو نمودن دشمن خود داشتند، می‌کوشیدند تا با استفاده از ساختارهایی بدیع، حریف را مقهور قدرت خیال شگرف و استدلال‌های ادبی خود سازند. این پژوهش با هدف بررسی محتوایی مضامین اخلاقی مشترک در نقایض جریر و اخلل انجام شده و با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی بیش از ۸۴۰ بیت در قالب ۲۰ قصیده پرداخته است. بر اساس آنچه در بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های مضمونی و سبکی میان دو شاعر گفته می‌شود، می‌توان دریافت که جریر در به تصویر کشیدن مضمون فرومایگی و بخل از اخلل موفق‌تر عمل کرده است ولی اخلل در توصیفاتش و بهره‌برداری از فنون مختلف ادبی در ترسیم ترس و بی‌عفتی گوی سبقت را از جریر ربوده است.

کلیدواژگان: مضامین اخلاقی، جریر، اخلل، مقایسه تطبیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تطبیفگران برای پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه آثار ادبی عمدتاً بر دو روش تکیه می‌کنند که یکی از آن‌ها معروف به مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه و دیگری مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا می‌باشد. در مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه توجه به شواهد خواستگاه‌ها و تأثرهای میان‌فرهنگی و ما بین ملل، بر هر دیدگاه دیگری، ارجحیت دارد. بنابراین کار پژوهشگر، یافتن سرخ‌های مضامین و ایده‌های ادبی و چگونگی انتقال آن‌ها از ملتی به ملت دیگر در گذر زمان می‌باشد. مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی که پیشگام عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در جهان است بر دو اصل تأثیر و ارتباطات ادبی استوار است؛ به سخن دیگر، از دیدگاه این مکتب، اثبات روابط تاریخی بین آثار ادبی که به زبان‌های مختلف نگاشته شده‌اند، شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است. بدین ترتیب، روشن می‌شود که در این حوزه، هدف، علی‌رغم برداشت عده‌ای، تطبیق یا مقایسه نیست، بلکه تطبیق صرفاً وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف که همانا تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است (شرکت مقدم، ۱۳۸۸ش: ۶۱). در مکتب تطبیقی آمریکا، ادبیات تطبیقی، ادبیات اختلاف و تفاوت در مفهوم وسیع آن به شمار می‌رود و بدین سبب پژوهش‌های مختلفی چون مقایسه بین ادبیات زن و مرد، ادبیات مارکسیستی و غیر مارکسیستی، ادبیات سفید و ادبیات آمریکایی - آفریقایی و... که درون ادبیات یک کشور یا یک منطقه انجام می‌شود؛ در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار می‌آوردند (صالح بک و نظری منظم، ۱۳۸۷ش: ۱۸ و ۱۹).

پیشینه تحقیق

بی‌تردید هر پژوهشگر و محقق‌ی که به بررسی ادبیات دوره صدر اسلام و اموی بپردازد با نام جریر و *أخطل* که به شعرای نقائض معروف‌اند برخورد خواهد کرد. در همین راستا مؤلفان و اندیشمندان حوزه ادبیات به بررسی اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند. از جمله آن‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد:

/ احمد شایب در کتاب «تاریخ النقائض فی الشعر العربی» (۱۹۵۴م) به بررسی تاریخ نقایض در شعر عربی به خصوص نقایض دو شاعر همت گماشته و عبد السلام محتسب در

کتاب «نقائض جریر والأخطل» (۱۹۷۲م) به بررسی تأثیر عوامل مختلف از جمله حسب و نسب بر نقایض این دو شاعر پرداخته است.

یونس ولیعی در پایان نامه کارشناسی ارشدش «نقائض جریر والأخطل فی میزان النقد الأدبی» (۱۳۹۰ش) به موازنه نقدی بین قصائد جریر و اخطل اقدام کرده و دریافته است که دو شاعر در بسیاری از معانی با یکدیگر اشتراک دارند تا آنجا که تعابیر یکدیگر را بدون تغییر در تعابیر و نیز در فنون شعری خویش به کار برده‌اند. فاطمه تجوری در مقاله «ادب الطبائع فی نقائض جریر والأخطل» (۲۰۱۳م) ادبیات فطری در نقایض جریر و اخطل را بررسی کرده و دریافته است که ادبیات فطری در نقایض این دو به سه شکل؛ هجاء، فخر و غزل نمود یافته است. با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، درمی‌یابیم تا کنون تحقیقی جامع و مستقل در زمینه مقایسه تطبیقی مضامین اخلاقی نقایض جریر و اخطل به نگارش در نیامده است و نوشتار حاضر سعی دارد به ارائه پژوهشی جامع و مستقل در این خصوص بپردازد.

نگارنده برای مقایسه ابیات جریر و اخطل در مضامین و موضوعات مشترک در نقایض آن‌ها، بر مکتب تطبیقی آمریکا تکیه خواهد کرد و تلاش می‌کند موضوعاتی را مقایسه کند که دو شاعر در ردّ و هجو یکدیگر سروده‌اند و شباهت‌ها و اختلاف‌های آن‌ها را مقایسه کرده و جهت تبیین زیبایی‌های هر بیت، پدیده‌های سبک‌شناختی و زیبایی‌شناختی موجود در هر بیت را تحلیل کند.

بخل

بخل از جمله رذایل اخلاقی بارزی است که عرب هرگز آن را برای خود نمی‌پسندید و به جهت فرار از معروف شدن به چنین صفت مذمومی هر چه ثروت و مال داشت خرج می‌کرد تا مبادا کسی از او به بخیل بودن یاد کند و حتی اگر ثروتی نداشت، خود را به زحمت و تکلف می‌انداخت تا از او در میان کریمان یاد شود.

جریر که از زشتی چنین رذیله‌ای در جامعه عربی آگاه است و می‌داند که شخص بخیل در میان عرب تا چه میزان منفور است، برای برانگیختن حسّ تنفّر مردم نسبت به طرف مقابل خویش و رسوا ساختن او، در موارد متعدد او را به چنین صفتی توصیف

نموده است و در مقابل، صدایش را به توصیف کرامت و بخشندگی خود و قبیله‌اش بلند نموده و به این ویژگی افتخار می‌کند تا فاصله میان ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی خود و حریفش را فاصله‌ای طولانی و زیاد معرفی کند. از جمله در بیت زیر می‌گوید:

أَلَا كَلُونََ حَبِيثَ الزَّادِ وَحَدَهُمْ وَالنَّازِلُونَ إِذَا وَاوَاهُمُ الْخَمْرُ

(أبو تمام، ۱۹۲۲م: ۱۷۳)

- آن‌ها به تنهایی توشه‌ای نامرغوب می‌خورند و در جایی فرود می‌آیند که شاخ و برگ درختان آن‌ها را بیوشاند

جریر در این بیت، تصویری از بخل و آز/اخطل و قومش ترسیم کرده و آن‌ها را تا حدی در این صفت و رذیله اخلاقی پایین می‌برد که در اماکن پُر درخت، خود را پنهان می‌کنند تا کسی آن‌ها را نبینند و مبادا برای پذیرایی نزد آن‌ها بروند. آنچه ننگ این بخل را شدیدتر می‌سازد این است که آن‌ها در حالی مرتکب چنین عمل زشتی می‌شوند که غذای خوبی هم برای خوردن ندارند، بلکه غذای آن‌ها آنقدر پست و بی‌ارزش است که هیچ کس بدان میلی ندارد و تنها خودشان هستند که با این غذای منفور می‌توانند زندگی کنند.

جریر در جای دیگر علت این امر را بخل این قوم می‌داند که فرد کریمی برای ازدواج با دختران و زنان قوم اخطل پیش قدم نمی‌شود و مدعی می‌شود کریمان نمی‌پسندند که فرزندان‌شان دایی‌هایی بخیل داشته باشند:

وَتَغْلِبُ لَا يُصَاهِرُهُمْ كَرِيمٌ وَلَا أُخْوَالُ مَنْ وُلِدُوا كِرَامٌ
إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى سَكْرِ بَفْلَسٍ فَنَصَوْ عِنْدَ ذَلِكَ وَالتِّطَامُ

(جریر، لاتا: ۲۸۲ و ۲۸۳)

- هیچ فرد کریم و اصیلی با تغلبیان ازدواج نمی‌کند و دایی کسانی که متولد شدند هم کریم نیستند/ وقتی برای خرید شراب با یک سکه بی‌ارزش جمع می‌شوند، در این لحظه میان آنان دعوا و نزاع در می‌گیرد

در این ابیات، حمله جریر فقط به اینجا ختم نمی‌شود که کریمان به ازدواج با زنان و دختران این قبیله رغبتی ندارند، بلکه برای مبالغه در ترسیم بخل آنان، تابلویی کاریکاتوری ترسیم می‌کند که صاحب آن را مضحکه و مورد تمسخر دیگران قرار می‌دهد. در این تابلو،

قوم تغلب برای خریدن اندکی شراب جمع شده‌اند که بهای آن یک «فلس» (سکه مسی) است، اما از آنجا که همگی بخیل هستند، برای پرداخت بهای شراب دچار اختلاف می‌شوند و میان آن‌ها دعوا و کشمکش در می‌گیرد و هر یک موهای پیشانی دیگری را می‌کشد و به هم سیلی می‌زنند.

جریر در جای دیگر از طریق همین روش ترسیم صحنه کاریکاتوری باز هم به تمسخر *اخطل* می‌پردازد و می‌گوید:

وَالْتَغْلِبِيُّ إِذَا تَنَحَّجَ لِلْقِرَى حَكَّ اسْتَهُ وَتَمَثَّلَ الْأَمْثَالَ

(أبو تمام، ۱۹۲۲م: ۸۹)

در این بیت، جریر در نکوهش بخل تغلبیان تصویر باشکوهی ترسیم کرده تا آنان را رسوا سازد. در این صحنه فرد تغلبی را مشاهده می‌کنی که وقتی مهمان بر او داخل شده برای آنکه از او پذیرایی نکند و غذائی مهیا نسازد، مقعد خود را می‌خارد و با سخنان پی در پی مهمان را سرگرم می‌کند تا او را به خود مشغول سازد و یاد غذا و مهمانی دادن از ذهنش خارج شود. البته در این جا باید یادآورد شد که عبارت «حَكَّ اسْتَهُ» همان معنای ظاهری‌اش را ندارد، بلکه در معنای کنایی طفره رفتن از پذیرایی به کار رفته است؛ چراکه بسیار دیده شده وقتی از کسی چیزی درخواست شود که نخواهد آن را انجام دهد، با بهانه‌های واهی و دست کشیدن به سر و صورت و ریشش، خود را متحیر و مضطرب نشان می‌دهد تا درخواست کننده را از درخواستش منصرف سازد. بکار بردن این تعبیر به جهت مبالغه در فرار از پذیرایی دادن تغلبیان است، سپس شاعر این مضمون را با عبارت «وَتَمَثَّلَ الْأَمْثَالَ» تأکید و تقویت کرده است (العمری، ۲۰۱۰).

اخطل نیز در مقابله با جریر، مضمون بخل را برای سرکوفت زدن به جریر و قبیله‌اش به کار برده و گفته است:

قَوْمٌ إِذَا اسْتَبِيحَ الْأَضْيَافُ كَلْبَهُمْ قَالُوا لَأَمَّهْمِ: بُولِي عَلَى النَّارِ

(أبو تمام، ۱۹۲۲م: ۱۳۵)

- آن‌ها مردمانی هستند که وقتی مهمان‌ها سگ‌هایشان را به صدا در می‌آورند، به مادرشان می‌گویند: روی آتش بول کن

نویسنده کتاب «التطور والتجديد في الشعر الأموي» معتقد است این بیت *اخطل* در جهان عرب شهرت بسیاری به دست آورده است (ضیف، لاتا: ۱۷۴). *اخطل* در این بیت فقط به توصیف بخل جریر و مردمان قبیله‌اش نپرداخته است، بلکه با این تصویر کاریکاتوری و سخریه آمیز، آن‌ها را مضحکه دنیای عرب ساخته و صورت زشتی از بخل این قبیله را در دیوان شعری عرب جاودان ساخته است. شاید دقیق‌ترین چیزی که درباره تحلیل این بیت گفته شده از آن *ابن رشیق قیروانی* باشد. او در کتاب «العمدة» در توضیح این بیت می‌نویسد: «بدترین هجو، این بیت *اخطل* است؛ چون او انواع مختلف هجاء را در این بیت گرد آورده است؛ *اخطل* این قبیله را به بخل نسبت داده است. بخل آنان به قدری شدید است که در آتش روشن کردن هم بخل می‌ورزند و در آن هیزم اندکی می‌نهند؛ آتش آن‌ها آنقدر ضعیف است که بول پیرزنی آن را خاموش می‌کند. *اخطل* با بیان عبارت: «قالوا لأُمَّهم: بُولی علی النار» زنان این قوم را خوار و ذلیل نشان داده است؛ چراکه هیچ خادمی ندارند تا به آنان یاری رسانند و افزون بر این حتی در ریختن آب بر آتش برای خاموش کردن آن هم بخل می‌ورزند» (القیروانی، ۱۹۸۱م: ۱۷۵/۲).

مهارت *اخطل* در ترسیم صحنه کاریکاتوری بخل قبیله جریر به این دلالت‌های نهفته‌ای محدود نمی‌شود که در لابه‌لای بیت نهفته شده بود و *ابن رشیق* از آن‌ها پرده برداشت بلکه این مهارت در مبالغه و بهره‌گیری از کم‌ترین واژه‌ها و ترسیم تابلویی شگرف که در آن بشر، حیوان، آتش، حرکات و صداها نقش دارند نمایان شده است. آنچه به زیبایی همه این‌ها می‌افزاید این است که وقتی این قبیله احتمال می‌دهند مهمان بر آن‌ها داخل می‌شود گمان می‌کنند مصیبتی بر آنان نازل شده است. از این رو، همگی تلاش می‌کنند این مصیبت را از خود دور سازند. آنچه به حضور همه افراد قبیله برای زدودن مصیبت ورود مهمان دلالت می‌کند، استفاده از ضمیر جمع «واو» و «هم» در «قالوا» و «أُمَّهم» است. *اخطل* در جای دیگر مفهوم بخل را برای جریر به تصویر کشیده است؛ آنجا که می‌گوید.

يَعْدُوا بَنِيهِ بِثَلَّةٍ مَذْمُومَةٍ وَيَكُونُ أَكْبَرَ هَمِّهِ رِبْقَانِ

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۲۲۳)

در این بیت، *اخطل* دشمن خود را آنقدر بخیل توصیف می‌کند که حتی در اطعام به فرزندانش نیز نمی‌تواند خصلت ناپسند خود را ترک کند. از این رو، بر خلاف گفته خداوند در قرآن کریم که امر کرده پدر باید برای فرزندانش غذای نیک تهیه کند: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (البقرة / ۲۳۳): در تهیه غذای آنان خست و ناخن خشکی به خرج می‌دهد و تکه‌ای گوشت نامرغوب و فاسد را به عنوان غذا برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

ابیاتی را که جریر و *اخطل* در نکوهش بخل یکدیگر یا قبایلشان سروده‌اند از نظر مضمون، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. مهم‌ترین جنبه مشترک میان شعرهای دو شاعر در مضمون بخل این است که معمولاً این صفت در امساک از پذیرایی کردن از دیگران و یا خشک دستی کردن در تهیه غذای مناسب برای خانواده به کار رفته است. نکته دیگری که در باب مشابهت‌های مضمون بخل در نقایض جریر و *اخطل* مشاهده می‌شود این است که هر دو روی سخنشان را متوجه قبایل خود کرده‌اند تا خشم همه قبیله خصم را برانگیزند و این یادآور همان عادات جاهلی است که اگر فردی از یک قبیله با قبیله دیگر درگیری و ستیز داشت، تمام افراد قبیله در آن وارد می‌شدند و جنگ‌های دامنه‌دار و طولانی را به پا می‌کردند.

اما مهم‌ترین مضمونی که سبب تمایز و تفاوت جریر از *اخطل* شده؛ توصیف اختلافات و نزاع‌های تغلبیان جهت پرداخت هزینه عیش و نوششان است که این امر نشانگر بخل این قوم و ناشی از این رذیله اخلاقی است. جریر به زیبایی توانسته این مضمون را به کار بگیرد و خست اهالی این قبیله در تأمین مایحتاج عیش و نوششان را به تصویر بکشد. آنچه به مهارت جریر در بیان این مضمون گواهی می‌دهد این است که جریر می‌داند که باده‌نوشان و عیاشان برای عیش و نوش خود اهمیت خاصی قائل هستند و از این رو در این راه از بذل مال خویش هیچ ابایی ندارند و هر هزینه‌ای را پرداخت می‌کنند تا لحظات شادی را تجربه کنند، اما این قبیله که به بخل شهره هستند، حاضر نیستند حتی برای شادی خود هم هزینه‌ای کنند.

از نظر سبک‌شناسی نیز ابیات جریر و *اخطل* در زمینه بخل، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. آنچه میان سبک مورد استفاده جریر و *اخطل* تشابه ایجاد کرده این است که هر دو از تعبیر کنایی و تصاویر رایج در جامعه عربی بهره جسته‌اند تا زشتی ضد ارزش اجتماعی و اخلاقی بخل خصم را بهتر برای مخاطب ترسیم نمایند. جریر در بیت «الاکلون خبیث الزاد و حدهم / والنزلون إذا وراهم الخمر» با تعبیر کنایی «النزلون إذا وراهم الخمر» صفت بخل را برای قوم *اخطل* اثبات کرده است. در این تعبیر چیزی که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، بکارگیری هنرمندانه اسم فاعل «النزلون» است که از یک سو میان صدر مصراع اول و مصراع دوم توازن و هماهنگی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، از ثبوت و همیشگی بودن این صفت در میان قوم *اخطل* خبر می‌دهد. در اینجا باید یادآور شد که جریر در این بیت، مصراع اول را از شعری که *اخطل* در هجو او سروده است، اقتباس و تضمین کرده است و علی‌رغم اینکه *بوتمام* آن را سرقت ادبی به شمار آورده است، به نظر می‌رسد جریر هوشیارانه از این سخن خصم سود جسته تا مهارتش در پاسخگویی را به رخ او بکشد؛ زیرا او به زیبایی توانسته است از این تعبیر استفاده کند و آن را با مصراع دوم پیوند دهد. این پیوند میان دو مصراع بدین شکل است که جریر جهت مبالغه در بخل قوم *اخطل* گفته: کسی که خود را از دید دیگران پنهان می‌کند تا مبدا مهمان او شوند، باید غذایی در خور بخورد، اما بخل این قوم به جایی رسیده که از خودشان هم دریغ می‌دارند و مانند فقرا زندگی می‌کنند. هنر دیگری که جریر در ابیات حاوی توصیف بخل به نمایش گذاشته، ارائه تصاویر کاریکاتوری است که آن را به وضوح در بیت «إذا اجتمعوا علی سکر بفلس / فنصو عند ذلک والتطام» و بیت «والتغلیبی إذا تئحیح للقری / حک استه وتمثل الأمثالا» می‌توان مشاهده کرد. در بیت نخست، شاعر با بکارگیری واژه «فلس» بر ظرافت این تصویر کاریکاتوری افزوده است. این واژه که بر نهایت بی‌ارزشی دلالت می‌کند، به جهت مبالغه در ترسیم بخل قبیله *اخطل* به کار گرفته شده است.

جریر در این ابیاتی که مورد بررسی قرار گرفت، غالباً از جملات اسمیه سود جسته است و علت اینکه او به استفاده از جمله اسمیه روی آورده این است که بگوید این اوصاف ناپسند در دشمنش ریشه دوانیده و ثابت گردیده است. استفاده از تعبیر کنایی و تصویر کاریکاتوری در ابیات *اخطل* نیز با مهارت خاصی انجام شده است. او در تعبیر

«استنبح الأضيافُ كلبهم» یکی از کنایات مشهور عربی را به کار گرفته است. برای درک این عبارت باید این عادت عرب تشریح شود که وقتی کسی در بیابانی راه را گم کند، یا بخواهد در شبی تاریک مهمان قبیله‌ای شود، همانند سگ پارس می‌کند تا سگ‌ها نیز پارس کنند و از این طریق مکان قبیله را بیابد و به نزد آنان برود. *اخطل* می‌گوید: وقتی مهمانی از این طریق راه قبیله جریر را بیابد، آنان به مادران‌شان دستور می‌دهند آتش را خاموش کنند تا مهمان از جای آنان اطلاع نیابد و از آنجا که عرب، شبانگاه آتش روشن می‌کردند تا از راه مانده مهمانشان شود و به آن افتخار کنند، عرب بخیل کسی بود که همان غروب شامش را می‌خورد و آتش را خاموش می‌کرد.

تعبیر «قالوا لأمهم: بُولی علی النار» بدیع‌ترین تصویر کاریکاتوری است که *اخطل* به واسطه آن ضمن مضحکه قوم جریر، حیثیت قبیله‌گی آنان را از بین برده است و زنان و مادران آنها را رسوا ساخته است. *اخطل* هم در این بیت، از جمله اسمیه سود جسته است و بدین وسیله جوانب مشابهت میان این دو شاعر بیش‌تر شده، اما در بیت «يَغْذُوا بَنِيهِ بِثَلَّةٍ مَذْمُومَةٍ» از جمله فعلیه مضارعیه استفاده کرده است که شاید مراد او از کاربرد این فعل تجدّد استمراری بوده است؛ یعنی او هر روز برای فرزندانش تکه گوشتی نامرغوب فراهم می‌کرده است.

بر اساس آنچه در بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های مضمونی و سبکی میان دو شاعر گفته شد، می‌توان گفت که جریر بیش‌تر از فنون ادبی و تصاویر کاریکاتوری سود جسته است در حالی که *اخطل* فقط در یک مورد از تصویر کاریکاتوری بهره جسته است که این امر نشان از برتری جریر دارد. افزون بر این جریر در اغلب ابیاتی که مورد استشهاد قرار گرفت، از جمله-های اسمیه سود جسته است، در حالی که *اخطل* از هر دو مورد اسمیه و فعلیه به طور یکسان استفاده کرده است.

ترس

ترس یکی دیگر از رذایل اخلاقی است که قوم عرب از همان دوران جاهلی تا به امروز آن را برای خود ننگ و مایه ذلّت و زبونی می‌دانست و به کسی که دارای این صفت زشت بود، همانند زن و حتی ضعیف‌تر از آن می‌نگریست (علی، ۱۹۷۰م: ۸ / ۱۹۲).

نکوهش کردن به خاطر ترس از میدان جنگ و ذلت ناشی از فرار یا شکست در نبردها در نقایض جریر و *اخطل* از مضامین پر بسامد است و از آنجا که جنگ در میان قبایل آن‌ها حضوری چشمگیر داشت، هر یک از آن‌ها موقعیت‌های مختلفی را می‌توانستند برای حمله به حریف و برشمردن ننگ شکست و ترک میدان و ذلت ناشی از آن ذکر کنند.

جریر در یکی از هجویاتش به ترس *اخطل* و امتناع ورزیدن او از جنگ و ضعفش در میدان نبرد اشاره کرده و ضمن سرزنش او به خاطر این ویژگی‌ها می‌گوید:

أَنْسَيْتَ يَوْمَكَ بِالْجَزِيرَةِ بَعْدَمَا	كَانَتْ عَوَاقِبُهُ عَلَيْكَ وَبِالْأَبْطَالِ
حَمَلْتَ عَلَيْكَ حُمَاةَ قَيْسِ خَيْلِهَا	شُعْتًا عَوَاسٍ تَحْمِلُ الْأَبْطَالِ
زُفْرُ الرَّئِيسِ أَبُو الْهَذِيلِ أَبَادَكُمْ	فَسَبَى النِّسَاءَ وَأَحْرَزَ الْأَمْوَالَ
مَا زِلْتَ تَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ بَعْدَهُمْ	خَيْلًا تَشُدُّ عَلَيْكُمْ وَرِجَالَ
قَالَ الْأَخِيطِلُ إِذْ رَأَى رَايَاتِهِمْ	يَا مَارَ سَرَجِسَ لَا تُرِيدُ قِتَالَ

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۸۹)

- آیا آن روز در الجزیره (منطقه بین دجله و فرات) را فراموش کرده‌ای؛ همان روزی که فرجامش برایت سخت بود/ حامیان قیس اسب‌های خود را در حالی که یال‌های شان ژولیده بود و خشم در چهره آن‌ها نمایان شده بود و جنگاورانی قهرمان را بر خود حمل می‌کردند، به سمت تو تازاندند/ ابو الهذیل زفر شما را نابود کرد و زنان شما را اسیر نمود و اموال زیادی به عنوان غنیمت به دست آورد/ پس از این روز، تو همواره هر چیزی را اسب و مرد جنگی به حساب می‌آوری که به شما حمله کرده‌اند. *اخطل* حقیر وقتی پرچم‌های آنان را دید، گفت: ای مارسرجس، ما نمی‌خواهیم بجنگیم

در این ابیات، جریر خاطره جنگ «یوم الکحیل» را برای *اخطل* بازگو می‌کند که در آن هنگام، قبیله تغلب از لشکریان زُفر به شدت شکست خوردند و برخی از آنان از شدت ترس، خود را در رود دجله انداختند تا فرار کنند، اما همگی غرق شدند (ابن الأثیر، ۱۹۷۹م: ۳ / ۳۷۲ / البلاذری، ۱۹۹۶م: ۷ / ۷۶). آنچه شدت هجو و زبان گزنده را در این ابیات تندتر می‌کند، استفاده از روش تمسخر و استهزا است. جریر برای آنکه خشم

اخطل را برانگیزد و او را آزرده خاطر سازد، تمسخر را دستمایه شعر خود قرار داده است. این تمسخر را از همان نخستین واژه بیت اول می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا جریر در عبارت «أ نسیت» استفهام را در معنای تهکم و تمسخر به کار برده است و این امر تأثیر زیادی در برانگیختن خشم طرف مقابل دارد. اوج تهکم و تمسخر را در بیت سوم می‌توان مشاهده کرد که ترس و وحشتی را در وجود *اخطل* به تصویر کشیده و مدعی شده پس از این جنگ، *اخطل* هر کسی را می‌دید، تصور می‌کرد لشکریانی هستند که به او و قبیله‌اش هجوم می‌آورند.

جریر فقط به این اکتفا نمی‌کند، بلکه با عبارت کنایی «لا نریدُ قتالا» در بیت پایانی، ترسو بودن *اخطل* و امتناع از ورود به کارزار جنگ را ترسیم نموده است. نکته‌ای که نباید از کاربرد آن در این بیت غافل بود، تعدد در مصغّر کردن اسم *اخطل* است. همانطور که گفته شده یکی از مقاصد تصغیر، تحقیر و تقلیل شأن مصغّر در انجام یک کار است (الأفغانی، ۲۰۰۳م: ۱۵۶). هدف جریر از این امر، این است که شأن او را کم‌تر از حضور در میدان نبرد معرفی کند و این چیزی است که میان دو طرف بیت، پیوندی عمیق ایجاد کرده است.

افزون بر این، بکارگیری عبارت «إذ رأی رایاتهم» نیز تأکیدی بر همین موضوع ترس و هراس *اخطل* است؛ زیرا او نه اینکه در میدان نبرد حاضر شود، بلکه با دیدن پرچم‌های لشکریان دشمن از راه دور، لرزه بر اندامش افتاده و کناره‌گیری خود و قبیله‌اش (کناره‌گیری قبیله تغلب از فعل لا نرید دریافت می‌شود) از جنگ را اعلام می‌کند. افزون بر این شکست‌هایی که قبیله تغلب متحمل شدند و مجبور به فرار و ترک میدان گردیدند، گویا طبق اشعار جریر، قبیله جریر هم از شکست دادن تغلب و وادار کردن آن‌ها به فرار بی‌نصیب نمانده‌اند؛ چون جریر در یکی از قصائدش به ماجرای نبرد قبیله خود با قبیله *اخطل* اشاره کرده و می‌گوید:

وَكأنَّ تَغْلِبَ یومَ لَاقَتْ خیلَنَا	خِرْبَانُ ذی حُسْمٍ لَقینَ صُقُورَا
وَلُوا ظهورَهُمُ الأَسِنَّةَ وَالقَنی	قُبْحاً لَتَلکَ عواتقاً وظُهُورَا
تَرَکُوا شُعَیثَ بنی مُلَیلٍ مُسِنِدَا	والأشَیبینَ وأسَلَمُوا شُعورَا

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۲۵)

- گویی تغلیبان روزی که با لشکریان ما روبه رو شدند، مانند هوبره‌های سرزمین «ذی حُسم» بودند که شاهین‌های شکاری را دیده‌اند (و به سرعت فرار می‌کنند) / بر سرنیزه‌ها و نیزه‌ها پشت کردند، زشت باد این گردن‌ها و پشت‌ها / آن‌ها شعیث بنی مُلیل و اشییین را تنها رها کردند و شعور را تسلیم نمودند در این ابیات، جریر لشکریان قبیله تغلب را به سان پرندگان هوبره‌ای به تصویر کشیده است که از دور پرنده‌های شکاری شاهین را دیده‌اند و برای آنکه طعمه او نشوند، به سرعت فرار می‌کنند. جریر در جهت تأکید و تثبیت صحنه فرار تغلیبان دوباره، پشت کردن آنان به جنگ و ترک کردن رئیس قبیله، شعیث بنی مُلیل و تسلیم نمودن شعور / بن‌اوس را به تصویر کشیده است.

جریر در یکی دیگر از قصایدش به بی‌تابی و بی‌قراری / اخطل از مشکلاتی اشاره می‌کند که جنگ برای او به ارمغان آورده است و می‌گوید:

جَزَعَتْ ابْنَ ذَاتِ الْفَلَسِ لَمَّا تَدَارَكَتْ مِنْ الْحَرْبِ أَنْيَابٌ عَلَيْكَ وَكَلْكَلٌ

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۶۶)

- ای فرزند زنی که سگه مسی بر گردن دارد، آنگاه که دندان‌ها و سینه جنگ تو را دنبال کرد، بی‌قراری کردی

جریر در جهت تحقیر و نکوهش ترس و بی‌جراتی / اخطل در جنگ، به بی‌تابی او در اثر دشواری‌های جنگ پرداخته و تصویری زیبا از ترسی ارائه می‌دهد که بر جان / اخطل چنبره زده است. او به جای تصریح به اسم / اخطل، تعبیر کنایی «ابن ذات الفلس» را به کار برده تا به بی‌منزلتی مادر / اخطل و به تبع او، به بی‌شأنی خود / اخطل اشاره کند؛ چون مادر / اخطل مانند دیگر زنان گردنبند طلا به گردن ندارد، بلکه سکه‌ای مسی و بی‌ارزش به گردن آویخته است. سپس جریر از طریق استعاره مکنیه، جنگ را به سان حیوانی تنومند به تصویر کشیده که جنگجویان قبیله تغلب را دنبال می‌کند تا بار سنگین خود را بر این قبیله بیفکند. / اخطل هم در جهت تصویر ترسو بودن جریر و قبیله‌اش از او عقب نمانده و در هجویات متعدد به شکست و فرار آن‌ها از صحنه‌های نبرد و ناتوانی آنان در انتقام گرفتن از دشمنان‌شان اشاره کرده است؛ از جمله در دو بیت زیر به شدت، قوم جریر را نکوهش و تحقیر کرده که جرأت و توان انتقام گرفتن از قاتلان‌شان را ندارند:

لَا يَثَارُونَ بِقَتْلِهِمْ إِذَا قُتِلُوا
وَلَا يَزَالُونَ شَتَّىٰ فِي بُيُوتِهِمْ
وَلَا يَكْرَهُونَ يَوْمًا عِنْدَ إِجْحَارِ
يَسْعُونَ مِنْ بَيْنِ مَلْهَوفٍ وَفَرَارٍ
(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۳۵)

- (قوم جریر) آنگاه که افرادشان کشته شوند، انتقام خون آنان را نمی‌گیرند و هیچ گاه پس از گریختن به پناهگاهشان (مجدد) حمله نمی‌کنند/ و پیوسته در منازلشان در حالاتی مختلف به سر می‌برند و غمگین و ترسیده هستند و بی‌قراری می‌کنند

آنچه در این ابیات بیش از هر چیزی جلوه می‌کند، کاربرد افعال مضارع است. گویی *اخطل* بدین وسیله در صدد بیان تکرار و کثرت تحقق این امور ناشایست در میان قوم جریر است؛ چنانکه گویی آنان همواره و همیشه در این حال هستند. نکته دیگری که در بیت نخست به زیبایی به کار گرفته شده استعاره شگرفی است که ترس و هراس قوم جریر را در بدترین حالت ممکن ترسیم نموده است. در این تصویر قوم جریر چون حیوانی به نمایش گذاشته شده که از شدت ترس و وحشت به درون لانه‌های‌شان پناه برده‌اند و جرأت حمله به دشمنان و قاتلان‌شان را ندارند. آنچه این ترس و وحشت را برای آنان به ارمغان آورده است، عدم اتحاد و پراکندگی آنان است که برخی در لایه‌های حزن و اندوه خود را پنهان کرده و برخی همیشه فرار از میدان نبرد را بر قرار ترجیح داده و هیچ گاه دیده نشده که با هم متحد و یک صدا شوند تا بتوانند انتقام کشته‌شدگان‌شان را از دشمن بستانند.

ترس و فرار از جنگ در ابیات زیر هم از مواردی است که *اخطل* آن را دستمایه نکوهش جریر و قبیله‌اش قرار داده است و با بکارگیری اسم‌هایی مانند «فروراً، هرباً، صاغراً و مثبوراً» حالت ترس قوم جریر را ترسیم کرده و ضمن اثبات داغ ننگ و ذلت ناشی از آن می‌گوید:

إِنِّي رَأَيْتُكُمْ إِذَا مَا شَمَّرْتِ
عُدْتُمْ بِأَلٍ مُجَاشِعٍ فَحَمَّوْكُمْ
حَرْبٌ لِيَوْمٍ كَرِيهَةٍ تَشْمِيرًا
ضَرْبًا هُنَالِكَ لَمْ يَكُنْ تَعْدِيرًا
لَوْلَا فَوَارِسُ دَارِمٍ لَقَسَيْتُمُ
مِثْلَ اقْتِسَامِ الْيَاسِرِينَ جَزُورًا
وَنَجَا عَلَيَّ جَرْدَاءَ ذَاتِ غُلَّالَةٍ
زُقُرًّا وَكَانَ لَدَى الطَّعَانِ فَرُورًا
هَرَبًا وَغَادَرَ مِنْ نَسَاءِ هَوَازِنِ
مِثْلَ الْمَهَا خُرْدًا وَأَوَانِسَ حَوْرًا

يَهْتِفْنَ: أَيْنَ ذُوو الْحَمِيَّةِ؟ أَيْنَ هُم؟ أُم مِّن يَغَارُ؟ فَلَمَّ يَجِدَنَّ غَيُورَا
هَذَا وَقَدْ وَطِئَتْ سَنَايَكَ حَيْلِنَا زَوْجَ الْمَرَاغَةِ صَاغِرًا مَثْبُورَا

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۱۷ و ۱۱۸)

- هنگامی که جنگ سختی در می‌گیرد، شما را می‌بینیم.../... که به قبیله مجاشع پناه می‌برید و آنان شما را از شر ضربات سهمگین شمشیرها و نیزه‌ها حمایت می‌کنند./ اگر سوارکاران شجاع دارم نبودند، شما قسمت قسمت می‌شدید آنگونه که گوشت در بازی قمار قسمت قسمت می‌شد./ زفر که همیشه از میدان نبرد فرار می‌کند سوار بر اسبی تیزتک (فرار کرد) و خود را (از مهلکه) نجات داد./ او به شدت گریخت و زنان قبیله هوازن را که در زیبایی مانند آهو و مروارید و حوریان بهشتی هستند رها کرد/ آن زنان فریاد می‌زدند کجایند مردانی که از ما حمایت کنند؟ کجایند مردان غیور؟ اما مرد غیرتی نیافتند سپس سم اسبان ما، پدر جریر را در حالی که هلاک شده و خوار و ذلیل بر زمین افتاده بود لگدمال کرد

اخطل در این ابیات به ضعف قبیله جریر اشاره کرده و یادآور شده که آنان جنگاوران زبده و قوی ندارند. از این رو، برای مقابله با لشکریان دشمن مجبورند دست به دامن دیگران شوند و دست خواهش و التماس به سمت دیگران دراز کنند. یکی از گروه‌هایی که قبیله جریر ننگ التماس آن‌ها را بر خود هموار کرده‌اند، آل مجاشع است که اگر آن‌ها نبودند، شکست سختی بر قبیله جریر تحمیل می‌شد و لشکرشان همانند گوشت قمار به هر سو پراکنده می‌شدند که هر تکه آن به دست کسی می‌افتد. با این حال کسانی که به قبیله جریر دست یاری داده بودند، نتوانستند مانع فرار آن‌ها شوند و در نهایت زفر بن الحارث سرکرده قبیله، سوار بر اسب شده و ننگ فرار از میدان را بر خود هموار کرده و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و زنان را ترک می‌کند تا اسیر دشمن شوند. در میان کشته شدگان، پدر جریر هم حضور دارد که سم اسبان قبیله تغلب او را له و خوار و ذلیل ساخته است.

در این ابیات، *اخطل* هنرهای متعددی را برای مقابله به مثل کردن با جریر به کار برده است؛ از جمله در بیت اول، جنگ را در قالب انسانی ترسیم کرده که علیه قبیله جریر آستین همت بالا زده و آماده است تا روی خشن خود را به آن‌ها بنمایاند. سپس

در بیت سوم، جهت مبالغه و تثبیت ترس و هراس قبیله جریر، تابلویی از جنگ میان این دو قبیله را ترسیم کرده که اجزای آن از آئین‌های اجتماعی عصر جاهلی گرفته شده است. در این رسم جاهلی، قمارباز به گمان اینکه در بازی قمار پیروز می‌شود، مال و دارایی‌های خود را به خطر می‌انداخت و چه بسا خسارت‌های زیادی بر او تحمیل می‌شد. *اخطل* از این مفهوم جاهلی به بهترین نحو سود جسته و ادعا کرده شرکت شما در این جنگ مانند شرکت در قماری است که فرد قمارباز تمام دارایی‌هایش را هزینه می‌کند، اما راه به جایی نمی‌برد.

پس از این بیت، *اخطل* به توصیف شجاعت جنگاوران و هنرنمایی آنان در میدان نبرد می‌پردازد، سپس از فرار زفر که با قبیله جریر هم پیمان شده بود سخن گفته و او را آماج تیرهای نکوهش و تحقیر قرار داده است. در این قسمت، نباید از کاربرد عامدانه صفت مشبیه «فرورا» در قافیه بیت چشم‌پوشی کرد. شاعر در واقع با این واژه دشمنش را اینگونه توصیف کرده که فرار آن‌ها از میدان نبرد، فقط به این روز محدود نمی‌شود، بلکه این وضع همیشگی آنان است و صفت ترس و فرار در آن‌ها نهادینه شده است.

به دنبال این نکوهش‌های تلخ و ترسو نامیدن دشمن، *اخطل* زنان قبیله دشمن را به تصویر کشیده که زفر را به مردانگی و غیرت ورزیدن نسبت به خود فرا می‌خوانند، اما ترس و هراس چنان بر او غالب شده که نه تنها اوصاف ریاست و شجاعت را از او ربوده است، بلکه نور شرف و غیرت و تعصب نسبت به زنان قوم و قبیله‌ی خود را در او خاموش کرده است. در بیت بعد، *اخطل* بی‌غیرتی را یکی از امور مسلم در بین مردان قبیله جریر معرفی کرده است و گویا با بیان عبارت «یهتفن: أين ذوو الحمیه؟» خواسته بگوید زنان آنان نیز به بی‌غیرتی مردان خود اذعان دارند. *اخطل* به همین حد اکتفا نکرده است و جهت مبالغه در تحقیر جریر و بی‌آبرو ساختن او، تصویر پدر وی را در حالی که خوار و ذلیل در زیر سم اسبان افتاده، ترسیم نموده است. در این تصویر، *اخطل* با کاربرد واژه «المراغة» پا را از حد و مرز هجو فراتر گذاشته و وارد وادی فحش و ناسزاگویی شده است؛ زیرا این واژه به معنی ماده الاغی است که از جماع با نرها امتناعی ندارد (الفراهیدی: ماده المرغ). نکته‌ای که نباید از آن غافل بود و *اخطل* با هنرنمایی خاصی از آن، جهت حمله پیاپی بر دشمن سود جسته، استفاده از موسیقی حاصل از واج‌آرایی

حرف «راء» است. در این ابیات، حرف راء ۲۳ بار ذکر شده است و با دلالت آوایی تکرار و استمرار که در آن نهفته است، شکست‌های پی در پی و ترس و فرار لشکریان قبیله جریر را از صحنه‌های نبرد و کارزار ترسیم نموده است.

اخطل در جایی دیگر تصویری بکر و زیبا از ترسو بودن جریر ارائه داده و گفته:

المانعیك الماء، حتي یشربوا عَفَوَاتِهِ، وَيُقَسِّمُوهُ سِجَالًا
وابنُ المَرَاغَةِ حابسٌ أغيَارَه قَذَفَ العَرَبِيَةَ مَا يَذُقْنَ بِلَالًا

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۸۲)

- تو را از رسیدن به آب باز می‌دارند تا اینکه آب صاف و زلال را بنوشند و ظرف‌های خود را پر کنند/ پسر ماده خر(جریر) الاغ‌هایش را محبوس کرده است؛ زیرا هر گاه که می‌خواهد آن‌ها را بر سر آبشخور بیاورد از آنجا همچون شتری غریبه از میان دسته شتران رانده می‌شود و حتی در حد خیس شدن دهان هم طعم آب را نمی‌چشند

در این ابیات، *اخطل* جریر را به صورت چوپانی ترسو و لاغر ترسیم کرده که الاغ‌های خود را به آبشخوری برده است تا به آن‌ها آب بنوشاند، اما از آنجا که لاغر و ترسو است، جرأت نمی‌کند به آبشخور نزدیک شود به همین دلیل، دیگر چوپان‌هایی که گله‌هایشان را به آبشخور برده‌اند او را پشت سر خود منتظر نگاه می‌دارند و هرگاه نزدیک می‌شود که به آب برسد، کسی او را به عقب می‌اندازد؛ چنانکه شتری غریبه از میان گله شتران بیرون انداخته می‌شود.

اخطل این تصویر مضحک را بر پایه آبرونی زیبایی بنا نهاده است تا در جهت استهزا و تمسخر او، به جان مطلب دست یافته باشد. این آبرونی از آنجا نشأت می‌گیرد که معمولاً گله گوسفند، گاو و یا شتر و... به چرا برده می‌شود و چراندن الاغ یکی از خلاف‌آمدهای ادبی است که این شاعر جهت تحقیر خصم خود آن را ترسیم نموده است. نکته دیگری که نباید از آن غافل شد، استعمال کلمه «أعیار» به شکل جمع قله است که بر تعداد ۳ تا ۱۰ دلالت می‌کند و اگر از اقتضای وزنی جهت کاربرد این کلمه صرف نظر کنیم، استعمال آن بدین شکل می‌تواند بیانگر تحقیر چند باره جریر باشد؛ چون *اخطل*، جریر را به صورت چوپانی ضعیف ترسیم نموده که فقط چند الاغ را به چرا و آبشخور می‌برد و این امر بیانگر ضعف او

در این زمینه است. افزون بر این، تعدّد شاعر در استعمال واژه «المراغة» در کنار واژه «أعیار» نوعی ایهام تناسب بدیعی را در شعر به وجود آورده است که بیانگر برتری او در این صحنه کاریکاتوری است. مصراع پایانی این دو بیت هم سرشار از نکات ادبی جالبی است که در ترسیم این تابلوی کاریکاتوری خنده‌دار، نقش پررنگی ایفاء کرده است. در این قسمت از تابلوی هنری ساخته ذهن *اخطل*، جریر چون ترسو است و توان مقابله با همتایان خود را بر سر آبشخور ندارد، همانند شتری ناشناخته که از میان گله شتران بیرون انداخته می‌شود، کنار زده می‌شود؛ بدون اینکه الاغ‌هایش قطره‌ای آب نوشیده باشند.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

جریر و *اخطل* مضمون ترس را در زمینه شکست در جنگ‌ها و ترس از رویارویی با هم‌آورد و فرار از میدان نبرد به کار گرفته‌اند و حتی آنچه همانندی این دو را در این مضمون تقویت می‌کند این است که آن‌ها وقتی می‌خواهند در بیان ترس طرف مقابل خود مبالغه کنند، زنان قوم روبه‌رو را در حالت خواری و زبونی و اسارت ترسیم می‌کنند که مردانشان از شدت ترس از دشمن جرأت هیچ اقدامی را برای نجات آنان ندارند. در این میان، هر یک از جریر و *اخطل* این مضمون را در یک مورد به شکلی متفاوت از یکدیگر به کار برده است. آنچه که جریر را در ترسیم ترس *اخطل* و قومش متمایز می‌سازد این است که *اخطل* را پس از جنگ، چنان وحشت زده ترسیم کرده که حتی از دیدن سایه خود ترس دارد، اما آنچه *اخطل* را از جریر در ترسیم این مفهوم متفاوت ساخته، نمایاندن جریر در بردن گله الاغ‌هایش به آبشخور است که به علت ضعف بدنی و ناتوانی و ترسو بودن جرأت نمی‌کند به آبشخور نزدیک شود و چارپایانش را برمی‌گرداند بدون آنکه حتی قطره‌ای آب نوشیده باشند.

از نظر سبک هم آنچه باعث ایجاد بیان مشابهت میان جریر و *اخطل* شده این است که هر دو از تصاویر کاریکاتوری مضحک بارها استفاده کرده‌اند. این تصاویر عموماً بر پایه کنایه و تشبیه طراحی شده‌اند. جریر در یکی از تعابیر کنایه‌ای که جهت تصویر ترس *اخطل* ارائه داده است، از کنایه نه چندان زیبای «لا نرید قتالا» بهره برده است. این

تعبیر صرفاً بیانگر امتناع/ *اخطل* از حضور در میدان نبرد است و از جنبه زیبایی‌شناختی از نکته برجسته‌ای برخوردار نیست، اما او وقتی لشکریان قبیله/ *اخطل* را به پرنده‌های ضعیف هوبره تشبیه می‌کند که در چنگال پرنده‌های شکاری شاهین افتاده‌اند، عرصه خیالش را وسعت می‌بخشد و صحنه‌ای زیبا از نبرد قوی و ضعیف ارائه می‌دهد که چشم را به خود جلب می‌کند.

اخطل در قطعه دومی که نمونه آوردیم، مانند یک راوی، ماجرای تاریخی جنگ میان قبیله خود و قبیله جریر و هم‌پیمانانش را نقل می‌کند. روش و سبک نقل کردن او چنان روان است که گویی این صحنه‌ها را به چشم می‌بینی. او در اولین تصویرگری‌اش به واسطه استعاره مکنیه، جنگ را به انسانی تشبیه کرده که برای جنگ با دشمن آستین بالا زده است. سپس در تعبیر «لیوم کریهه» جهت مبالغه در سختی نبرد برای قبیله جریر، از طریق مجاز عقلی روز را زشت و سخت توصیف می‌کند. سپس در بیت بعد، فن تشبیه مرکب را برای ترسیم پراکندگی و فرار لشکریان دشمن به کار می‌گیرد و صحنه تقسیم و پراکندگی سربازان را به صحنه تقسیم شدن گوشت قمار در میان قماربازان تشبیه می‌کند. او در ادامه نیز فن تشبیه را فروگذار نمی‌کند، بلکه زنانی را که پس از فرار رئیس قبیله در میان لشکریان دشمن تنها مانده‌اند به آهوان زیبا، مروارید و حوریان بهشتی تشبیه می‌کند. در کنار این فنون ادبی شگرف و زیبایی که در بلاغت و تأثیرگذاری این ابیات نقش زیادی داشته‌اند، او در بیت آخر به کنایه نامناسب «زوج المراغة» روی آورده است که به باور نگارنده این تعبیر از مصادیق فحش است و در خور ادبیات حتی هجو نیست.

اخطل گرچه در دوبیتی «المانعک الماء حتی یشربوا...» باز هم تعبیر ناشایست «ابن المراغة» را به کار برده است، اما بدیع‌ترین تصویر در ترسیم ترسو بودن جریر و ضعف و ناتوانی او را ارائه داده است. او با استمداد از دلالت‌های ضمنی و ایحائی تعبیر «حابس» آعیاره» و «قذف الغریبه» به سبک گفتمان خویش، شکوه و زیبایی خاصی بخشیده است. آعیار همانطور که پیش‌تر هم گفته شد از آنجا که بر تعداد اندک و محدود میان ۳ تا ۱۰ دلالت دارد به زیبایی نشان‌دهنده ضعف و ناتوانی و ترس جریر است. همین مضمون به وسیله تشبیه ظریفی مورد تأکید قرار گرفته است که در «قذف الغریبه»

گنجانده شده است، در این تعبیر، جریر به شتری غریب و ناآشنا تشبیه شده که در میان گله‌ای شتر وارد شده، اما هر بار از سوی صاحب گله بیرون افکنده می‌شود. بر اساس آنچه در مقایسه میان سبک جریر و اخطل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، می‌توان گفت که اخطل در توصیفاتش و بهره‌برداری از فنون مختلف ادبی در ترسیم ترس جریر و افراد قبیله‌اش موفق‌تر بوده است.

پستی و فرومایگی

پستی همواره یکی از ضد ارزش‌های جامعه عربی بوده و هست و عرب در نکوهش چنین اخلاق و فردی که دارای آن است، کوششی وافر داشته و دیوان‌های شعری خود را از نکوهش این ویژگی و صاحبان آن خالی نگذاشته‌اند. هر یک از جریر و اخطل که از میزان نکوهیدگی این ناهنجاری اخلاقی در میان مردم جامعه عربی آگاه بودند، در موارد متعددی یکدیگر را به این ویژگی توصیف نموده‌اند. جریر وقتی می‌خواهد اخطل را به فرومایگی توصیف کند، واژه «لؤم» و مشتقات آن را چهار بار در سه بیت ذکر می‌کند و بدین وسیله او را به چهار میخ می‌کشد و می‌گوید: پستی و فرومایگی اخطل و قومش آشکار است و حتی زمین از شدت فرومایگی آنان، مردگان‌شان را نمی‌پذیرد و آن‌ها را بیرون پرتاب می‌کند:

وَالتَّغْلِبِي لئِيمٍ، حِينَ تَجْهَرُهُ
وَالتَّغْلِبِي لئِيمٍ حِينَ يَخْتَبِرُ
أَحْيَاؤُهُمْ شَرُّ أَحْيَاءِ وَالْأُمَّةُ
وَالْأَرْضُ تَلْفِظُ مَوْتَاهُمْ إِذَا قُبِرُوا
يَا خُزَرَ تَغْلِبَ إِنَّ اللُّؤْمَ حَالَفَكُمُ
مَا دَامَ فِي مَارْدِينَ الزَّيْتُ يُعْتَصَرُ

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۷۶ و ۱۷۷)

- تغلبی‌ها را چون به آنان بنگری یا آزموده شوند، فرومایه هستند. / زنده‌های آنان بدترین و فرومایه‌ترین افراد هستند و مردگان‌شان وقتی در قبر قرار داده می‌شوند، قبر آن‌ها را به بیرون پرتاب می‌کند. / ای تغلبیان کینه‌توز، تا زمانی که در سرزمین ماردین روغن گرفته می‌شود، پستی و فرومایگی هم‌پیمان شما شده است

در این ابیات همانطور که تا کنون در اسلوب جریر به کرات دیدیم، تأکید در بیان مقصود و سرزنش به شدیدترین شکل ممکن سرلوحه کار جریر قرار گرفته است و به همین منظور مشتقات واژه لؤم را چهار بار ذکر کرده است تا مخاطب اصلی این ابیات، بعد از تکرار و شنیدن پی در پی این واژه، خودش هم فرومایگی خود و قبیله‌اش را باور کند؛ زیرا این یک اصل روان‌شناختی است که «وقتی چیزی بارها تکرار شود حتی اگر دروغ باشد، مغز به طور ناخودآگاه آن را باور می‌کند» (موسوی، ۱۳۹۵).

آنچه به لحاظ سبکی در این ابیات جلب توجه می‌کند، توازن زیبایی است که شاعر میان مصراع اول و دوم بیت نخست ایجاد کرده است که این امر نقش زیادی در حفظ و ثبت آن در خاطره‌ها دارد؛ چون گفته شده برخورداری کلام از موسیقی و نظم‌آهنگ قوی، نقش زیادی در حفظ و تثبیت آن در خاطر دارد و از این روست که پیشینیان شعر را راحت‌تر از کلام منثور حفظ می‌کردند.

در بیت دوم، شاعر تصویری وحشتناک و در عین حال بکر و بدیع ارائه داده است که همانند تابلویی در پیش روی خواننده مجسم شده است. در این تصویر، مردگان قبیله تغلب را می‌بینی که وقتی درون قبر گذاشته می‌شوند، قبر آن‌ها را قبول نمی‌کند و به بیرون پرتابشان می‌کند. این امر با توجه به اینکه در آموزه‌های دینی گفته شده، نشان‌دهنده زشتکاری و فسق و فجور شدید انسان است که حتی قبر هم پذیرای چنین موجود نابکاری نیست. شاید جریر بدین وسیله می‌خواسته قوم جریر را قومی فاسق و فاجر بنامد؛ چون همانطور که گفته شد پستی و فرومایگی جامع همه ردایل است.

در بیت سوم، جریر با بکار بردن واژه «خُزُر» کینه و دشمنی تغلبیان نسبت به قبیله جریر را مطرح کرده و آنان را افرادی کینه‌توز و خشمگین توصیف کرده است (المبرد، ۱۹۹۷م: ۱۱۹/۳). گویا هدف او از استعمال این واژه به همراه تعبیر «إِنَّ اللُّؤْمَ حَالْفِکُمْ» این است که بگوید کینه‌توزی شما هم از فرومایگی شما نشأت می‌گیرد. نکته دیگری که در این تعبیر جریر اهمیت سبک‌شناختی و زیبایی‌شناختی دارد، استعاره زیبایی است که فرومایگی همیشگی قبیله *اخطل* را به تصویر کشیده است؛ در این استعاره، فرومایگی همانند فردی ترسیم شده است که با تغلبیان، عهد و پیمان بسته تا همیشه در کنار آنان باشد.

جریر بار دیگر در همین قصیده بر فرومایگی قبیله تغلب تأکید می‌ورزد و واژه «لؤم» را دو بار در یک بیت ذکر کرده و می‌گوید.

تَسْرُبُلُوا اللَّؤْمَ خَلْقًا مِنْ جُلُودِهِمْ ثُمَّ ارْتَدَوْا بِثِيَابِ اللَّؤْمِ وَاتَّزَرُّوا

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۷۲)

- آن‌ها لباس فرومایگی را بر تن کرده‌اند و با پوست آن‌ها سرشته شده است، سپس جامه و ازار فرومایگی را پوشیدند

در این بیت، جریر مدعی شده سرشت و ماهیت قبیله تغلب، فرومایگی و پستی است و این رذیله با پوست و گوشت آنان عجین شده است. او برای اینکه این مضمون را با تأکید و مبالغه بیش‌تر برای خواننده ترسیم نماید لباس پستی و فرومایگی را بر پیکر آنان می‌پوشاند، اما این چیزی نیست که دل او را آرام و خنک سازد، به همین دلیل، دگر بار بالاپوشی (إزار) از جنس پستی می‌بافد و بر پیکر آنان می‌پوشاند. بر این اساس لایه‌های متعددی از لباس فرومایگی بر قامت آنان می‌کشد تا آنان را غرق در این رذیله اخلاقی ترسیم نماید.

آنچه در کنار فنون ادبی استعاره و تشبیه، باعث زیبایی این بیت شده، استفاده از فن آیرونی یا خلاف آمد است؛ زیرا همانطور که قرآن کریم تصریح کرده است، لباس پوشاننده عیوب و زشتی‌های انسان است، اما لباس مردمان این قبیله نه تنها عیب‌پوش نیست، بلکه بر عیوب صاحبانشان می‌افزاید.

اخطل نیز همانند جریر، زنده‌ها و مرده‌های قبیله دشمن را پست و فرومایه خوانده و در نکوهش آنان گفته:

يَا شَرَّ مَنْ وَطِئَ التُّرَابَ قَبِيلَةً حَيًّا وَ الْأُمَّ مَيِّتٍ مَقْبُورًا

(همان: ۱۱۷)

- ای بدترین قبایلی که در میان زندگان پا به عرصه خاک نهادید و ای پست‌ترین مردگان دفن شده در گور!

همانطور که مشاهده می‌شود *اخطل* با استفاده از اسم تفضیل «شر» و «الأم»، کسی را در این ویژگی ناپسند همانند قبیله جریر به شمار نیاورده است. علاوه بر این، او در

بیت زیر، پستی و فرومایگی را از لوازم زندگی قبیله جریر به شمار آورده و مدعی شده، این ویژگی هیچ گاه آنان را ترک نخواهد کرد و از آنان رخت برنخواهد بست:

وَاللُّؤْمُ حَالَفٌ دَارَهُمْ وَفِنَاءَهُمْ
أَبْدًا فَلَا فِيمَا يَزُولُ يَزُولُ

(همان: ۱۷۷)

- پستی و فرومایگی با خانه و آستان آن‌ها همیشه هم‌پیمان شده است و بنابراین هرگز در آنچه ادامه دارد، زوال نمی‌یابد

در این بیت، *اخطل* پستی و فرومایگی را هم‌پیمان خانه و کاشانه قبیله جریر قلمداد کرده و در این تعبیر، به روش کنایه نسبت، این ویژگی زشت را به جای آنکه مستقیماً به خود آنان منتسب کند، آن را برای خانه و محل زندگی آنان به اثبات رسانده است. هدف *اخطل* از چنین بیانی این است که بگوید فرومایگی چنان آنان را از هر طرف احاطه کرده که هرگز ترک آن برایشان مقدور نیست. افزون بر فن کنایه، شاعر به روش استعاره مکنیه، فرومایگی را به انسانی تشبیه کرده است که با این قبیله عهد و پیمان همیشگی بسته تا از آنان جدا نشود. *اخطل* در جای دیگر جهت تأکید پستی مردمان قبیله دشمن، دو بار مشتقات واژه «لؤم» را ذکر کرده و گفته:

وَمَا لِكَلِيبِ اللَّؤْمِ جَارٌ يَجِيرُهُ
وَفِيمَ الْكَلْبِيِّ اللَّئِيمِ الْمَشَارِبِ؟

(همان: ۳۴۴)

- کلب پست و فرومایه آن‌قدر ذلیل است که کسی از او پناه نمی‌جوید و در اثر دلتش به آبشخور نمی‌رود، مگر بعد از برگشتن مردم از آنجا

در این بیت، *اخطل* افزون بر اینکه رذیله فرومایگی را به قبیله دشمنش نسبت داده است، از همین رهگذر آنان را به شکل افرادی خوار و ذلیل ترسیم نموده که نمی‌توانند با تکیه بر قدرت خویش به آبشخور وارد شوند، بلکه چنان ذلیل هستند که باید بایستند تا وقتی مردم از آبشخور استفاده کردند و رفتند، از آن بنوشند.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

جریر و *اخطل* در ترسیم مضمون فرومایگی و نسبت دادن آن به قبیله دشمن خویش تا حد زیادی شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند؛ چه هر دو آن‌ها، این ضد ارزش اخلاقی را

هم‌پیمان قبیله دشمن نامیده‌اند و حتی این ویژگی را به مردگان قبیله مقابل نسبت داده‌اند. با این تفاوت که جریر در تصویر فرومایگی مردگان قبیله خصم با مبالغه بیش‌تری به این موضوع پرداخته و چنین وانمود کرده که در اثر شدت فرومایگی تغلیبان حتی قبر نیز حاضر به پذیرش آنان نیست.

از نظر سبکی که دو شاعر برای بیان فرومایگی خصم برگزیده‌اند نیز میان آن‌ها شباهت دیده می‌شود؛ زیرا جریر در تعبیر «یا خُزَرَ تَغْلَبَ إِنَّ اللُّؤْمَ حَالَفَكُمُ» و *اخطل* نیز در تعبیر «وَاللُّؤْمُ حَالَفَ دَارِهِمْ وَفِنَاءَهُمْ» برای ترسیم فرومایگی قبیله خصم خود و اثبات آن در میان آن‌ها از روش کنایه نسبت سود جسته‌اند. افزون بر این، حتی نوع جمله‌هایی که به کار برده‌اند نیز شبیه هم است؛ زیرا هر دو از جمله اسمیه‌ای استفاده کرده‌اند که خبرش جمله فعلیه است. تکرار در استعمال مشتقات واژه «لؤم» نیز یکی دیگر از مشابهت‌های سبکی میان ابیات این دو شاعر در مضمون مورد نظر است.

اما در نمونه آخر از ابیاتی که مورد استشهاد قرار گرفته است؛ سبک بیان *اخطل* رو به سادگی و بی‌پیرایگی گرایش دارد: «وما لِكُلَيْبِ اللُّؤْمِ جَارٌ يَجِيرُهُ» در حالی که سبک بیان جریر به واسطه استفاده از استعاره و تشبیه اضافی (بلیغ) جامه‌ای فاخر به تن کرده است. او در تعبیر «تسربلوا اللؤم» و «ثياب اللؤم» فرومایگی که امری معنوی است را به پوشش و لباس تشبیه کرده است. وجه شبه، ملازمت و پیوستگی است؛ همانگونه که پوشش انسان پیوسته با او همراه است، پستی و فرومایگی در خاندان *اخطل* نیز، به جزء جدایی ناپذیر اخلاقی آن‌ها مبدل شده است. بر همین اساس به نظر می‌رسد جریر در به تصویر کشیدن مضمون فرومایگی از *اخطل* موفق‌تر عمل کرده است.

بی عفتی زنان

عفت به عنوان یکی از ارزشمندترین ویژگی‌های اخلاقی همواره از سوی مکاتب اخلاق‌گرا مورد سفارش قرار گرفته است و دین اسلام نیز به عنوان کامل‌ترین مکتب انسان‌ساز، این فضیلت را جزء مهم‌ترین توصیه‌های اخلاقی قرار داده و در قرآن کریم، مردان و زنان را به جوانب مختلف عفت دعوت کرده است تا سلامت جامعه و افراد آن جامعه حفظ شود.

در میان جوانب مختلف عفت، رعایت عفاف زنان بیش تر مورد تأکید قرار گرفته است. علت این امر حساس بودن روحیه آنان و تأثیر مستقیمی می باشد که بر جامعه دارند. زنان بی عفت، بذر انواع بی اخلاقی ها را درون خانواده می پاشند و جامعه ای بیمار به بار می آورند؛ چنانکه جریر در موارد متعدد، زنان قبیله تغلب را به بی عفتی متهم می کند و مردان این قبیله را نسبت به زنانشان بی غیرت می خواند؛ زیرا آنان توان محافظت از زنانشان را ندارند و زنان نیز از آنجا که در هوای بی عفتی دم زده اند و به این وضعیت عادت کرده اند، این ننگ را به راحتی پذیرفته اند.

جریر از جمله در بیت زیر در ترسیم تصویر بی عفتی زنان قبیله تغلب می گوید:

رَقَصَتْ بِعَاجِنَةِ الرَّحُوبِ نِسَاؤُكُمْ رَقَصَ الرَّئِالُ وَمَا لَهُنَّ ذُيُولُ

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۸۶)

- زنان شما در «عاجنة الرحوب» بدون دامن و پوشش، مانند بچه شتر مرغ می دویدند و فرار می کردند

این بیت گوشه ای از ماجرای جنگ سپاهیان از قبیله بنی سلیم با قبیله تغلب است که بسیاری از لشکریان تغلب کشته شدند و در اثر کشته شدن لشکریان، زنانشان از ترس دشمن، بدون دامن و بدون پوشاندن اندام خود، مانند بچه شتر مرغ به سرعت فرار می کردند.

جریر در جای دیگر به هجو و دشنام زنان قبیله تغلب می پردازد و با ترسیم بدترین تصاویر از بی عفتی آنان، آبروی آنها را بر باد داده و مردانشان را به شدت رسوا و تحقیر نموده و گفته است:

قَبِحَ الْإِلَهُ نُسَيَّةً مِّنْ تَغْلِبِ يَرْفَعْنَ مِّنْ قِطْعِ الْعَبَاءِ خُدُورَا
مِنْ كُلِّ حَنْكَلَةٍ تَرَى جِلْبَابَهَا فَرَوَا وَتَقَلَّبُ لِلْعَبَاءِ نِيرَا

(همان: ۱۲۷)

- خداوند لعنت کند زنان حقیر تغلب را که تکه پاره حجابی را که دارند، برمی دارند/ پیرزنهایی زشت رو هستند که چادرهای آنها از پوست حیوانات است و لباس های شان را زیر و رو می کنند

در بیت اول، جریر ادعا کرده زنان تغلبی از آنجا که شیفته فحشا و بی‌حجابی هستند، نقاب از چهره‌های خود بر می‌گیرند. در مصراع دوم بیت اول، شاعر به منظور ترسیم پستی زنان تغلب در میان مردم، چادرهای آنان را تکه‌هایی کوچک از ردهایی بی‌ارزش نامیده (قَطْعُ الْعَبَاءِ) و بدین وسیله آن‌ها را حقیر و در لباس فقراء ترسیم کرده است. سپس با عبارت «مِنْ كُلِّ حَنْكَلَةٍ» تابلویی شگرف و زیبا طراحی می‌کند که در آن، زنان تغلب با قد و قامت‌های کوتاه و چهره‌ای زشت ظاهر شده‌اند. او مقدمات چنین تصویری را در بیت پیشین با بکار بردن واژه مصغر «نَسِيَّةً» فراهم کرده بود و در این بیت به زیبایی آن را کامل کرده است.

اخطل نیز زبان به نکوهش و ترسیم بی‌عفتی زنان قبیله جریر گشوده و آن‌ها را فاجر و زشتکار توصیف کرده و می‌گوید:

تَرَى فِيهَا لَوَامِعَ مُبْرِقَاتٍ يَكْدُنَ يَنْكِنَ بِالْحَدَقِ الرَّجَالَا
قَصِيرَاتِ الْخَطِي عَنْ كُلِّ خَيْرٍ إِلَى السُّوءَاتِ مُسْمِحَةً عِجَالَا

(همان: ۱۹۰)

- در میان این قبیله، زنان فاجری را می‌بینی که دست‌ها و صورت‌های خود را نشان می‌دهند و چیزی نمانده که با چشمانشان با مردان جماع کنند. / آن‌ها برای انجام هر کار خیری آرام گام برمی‌دارند (یعنی بی‌خیرند) و به فسق و فجور به راحتی تن می‌دهند و برای ارتکابش شتاب می‌کنند.

در بیت اول، شاعر زنان قبیله بنی‌کلب را اینگونه ترسیم کرده که دست‌ها و صورت‌های درخشان خود را آشکار کرده و آن‌ها را به مردان نشان می‌دهند و با چشمان خود به مردان اشاره می‌کنند و آن‌ها را به جماع با خود دعوت می‌کنند. در این بیت، شاعر با بکار بردن واژه «یَنْكِنَ» که به گفته لغویان از صریح‌ترین واژه‌ها برای بیان جماع است (الفیومی: ذیل ماده نیک) استفاده کرده تا به صراحت و بی‌پرده آبروی زنان این قبیله را مکدر سازد. علاوه بر این، شاعر در تعبیر «يَكْدُنَ يَنْكِنَ بِالْحَدَقِ الرَّجَالَا» مبالغه و غلو لطفی به کار برده است؛ زیرا ممکن نیست که با حدقه و چشم جماع محقق شود، اما فعل مقاربه «یکدن» این امر را به واقع نزدیک ساخته و از دور از ذهن بودن آن کاسته است. شاعر، این مبالغه را در بیت بعد نیز ادامه داده است و زنان این قبیله را در حالی ترسیم

کرده که در راه نیکی و انجام کارهای خوب سستی می‌کنند و گام‌های کوتاه بر می‌دارند، اما زمانی که در راه زشت‌کاری و فجور قرار می‌گیرند، با شتاب گام برمی‌دارند.

اخطل در جای دیگر، مادر جریر را زنی بدکاره توصیف نموده که چشمانش به هرزگی و خیانت عادت کرده است و دلش همواره اسیر هوی و هوس مردان است:

وَإِنَّ أَلَّتِي أَدَّتْ جَرِيرًا بِزَفْرَةٍ لَخَائِنَةٌ الْعَيْنِينَ صَائِبَةٌ الْقَلْبِ

(أبوتمام، ۱۹۲۲م: ۱۰۹)

- آن زنی که با ناله‌های شدید جریر را به دنیا آورد، چشمانش خائن و قلبش مشتاق هوا و هوس است.

در این بیت، *اخطل* از جمله اسمیه و ادات «إِنَّ» و «لَامِ مَزْحَلَقَه» استفاده کرده تا مضمون بی‌عفتی مادر جریر را تأکید کند.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

ابیاتی که جریر و *اخطل* در جهت ترسیم بی‌عفتی زنان ارائه داده‌اند گرچه از نظر مضمون مشابه هستند، اما به لحاظ نوع تصاویر با یکدیگر متفاوت‌اند. جریر بی‌عفتی زنان تغلب را یکبار در فرار از چنگال دشمنان، بدون داشتن حجاب و دامن به تصویر کشیده است و بار دیگر مضمون بی‌عفتی را در برداشتن حجاب و نشان دادن سر و صورت خود به دیگران به تصویر کشیده است. این در حالی است که *اخطل* بی‌عفتی زنان قبیله جریر را به این شکل ترسیم نموده که آن‌ها با اشاره‌های چشم و ابرو، مردان نامحرم را به زنا با خود دعوت می‌کنند. بدیهی است که نوع گفتمان *اخطل* در ترسیم این مفهوم، نسبت به جریر از مبالغه بیش‌تری برخوردار است.

به لحاظ سبکی نیز میان جریر و *اخطل* تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله جریر در بیت «رَقِصْتَ بَعَاجِنَةَ الرَّحُوبِ نَسَاؤُكُمْ» از فنّ تشبیه بلیغ سودجسته و نوع حرکت کردن زنان تغلب را به حرکت جوجه شترمرغ تشبیه کرده است. در این تشبیه آنچه مدّ نظر شاعر است و به خوبی از آن جهت ترسیم بی‌عفتی زنان تغلبی بهره‌برداری کرده، عریان بودن پایین‌تنه شترمرغ است. جریر در بیت «قَبَّحَ إِلَهُ نُسَيْبَةٍ مِّنْ تَغْلِبٍ...» نخست از فعل دعایی «قَبَّحَ» استفاده کرده و در پی آن جهت تحقیر زنان تغلبی واژه «نُسَيْبَةٍ» را به صورت مصغّر

به کار برده است، سپس با استمداد از جمله کنایی «یرفعن خُدوراً» بی‌عفتی زنان تغلب و تمایل آن‌ها به عریان نمودن بدن‌های‌شان را به نمایش گذاشته است. او همچنین در این بیت، تعبیر کنایی «قَطَعَ العباءِ» را جهت بیان فقر و بیچارگی آنان به کار برده است. سبک *اخطل* در بیان این مضمون با مبالغه و زیبایی‌های هنری بیش‌تری همراه است. او «لوامع مبرقات» را کنایه از زنان فاجری آورده است که چهره‌های خود را برای نامحرمان نمایان کرده‌اند و با چشمانی درخشان، دیگران را به خود جلب می‌کنند. سپس برای مبالغه در این معنی، با استفاده از تعبیر «ینکن بالحدق» فنّ بدیعی غلو را ایجاد کرده است. افزون بر این، *اخطل* در بیت بعد، با تعبیر کنایی «قصیرات الخُطی عن کلّ خیر» بی‌رغبتی زنان تغلب در انجام امور خیر و با تعبیر کنایی «إلی السوءات مسمحةً عجلاً» شتاب آنان در انجام کارهای زشت و فسق و فجور را به تصویر کشیده است. بر اساس آنچه در تحلیل فنون هنری و جوانب زیبایی‌شناختی و مبالغه‌های هنرمندانه‌ای که در سروده *اخطل* تبیین شد، می‌توان حکم به برتری او در ترسیم بی‌عفتی زنان قبيله مقابل داد.

نتیجه بحث

بخل، ترس، فرومایگی و بی‌عفتی زنان از جمله مهم‌ترین موضوعات اخلاقی در نقایض جریر و *اخطل* هستند که مورد توجه هر دو شاعر قرار گرفته‌اند. بر اساس آنچه در بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های مضمونی و سبکی میان دو شاعر گفته شد، می‌توان گفت که جریر در به تصویر کشیدن مضمون فرومایگی و بخل از *اخطل* موفق‌تر عمل کرده است ولی *اخطل* در توصیفاتش و بهره‌برداری از فنون مختلف ادبی در ترسیم ترس و بی‌عفتی گوی سبقت را از جریر ربوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن الأثیر، عزالدین. ۱۹۷۹م، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر.
- ابوتمام، حبیب بن اوس. ۱۹۲۲م، **نقائض جریر و الأخطل**، بیروت: المطبعة الكاثوليكية.
- الأفغانی، سعید بن محمد. ۲۰۰۳م، **الموجز فی قواعد اللغة العربية**، بیروت: دار الفكر.
- البلاذری، أحمد بن یحیی. ۱۹۹۶م، **جمل من أنساب الأشراف**، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفكر.
- جریر. لا تا، **دیوان جریر بشرح محمد بن حبیب**، تحقیق: نعمان محمد أمين طه، ط ۳، القاهرة: دار المعارف.
- جریر، ابن عطیه. لا تا، **دیوان جریر بن عطیه**، شرح محمد اسماعیل عبدالله الصاوی، مصر: مطبعة الصاوی.
- ضیف، شوقی. لا تا، **التطور والتجدید فی الشعر الأموی**، ط ۸، القاهرة: دار المعارف.
- علی، جواد. ۱۹۷۰م، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت: دار العلم للملایین.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی.
- الفیومی، أحمد بن محمد. ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- القیروانی، ابن رشیق. ۱۹۸۱م، **العمدة فی محاسن الشعر وآدابه**، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، ط ۵، بیروت: دار الجیل.
- المبرد، أبو العباس، ۱۹۹۷م. **الکامل فی اللغة والأدب**، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ط ۳، القاهرة: دار الفكر العربي.

مقالات

- شرکت مقدم، صدیقه. ۱۳۸۸ش، «**تطبیق مکتب های ادبیات**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۵۱-۷۱.
- صالحبک، مجید و هادی نظری منظم. ۱۳۸۷ش، «**ادبیات تطبیقی در ایران، پیدایش و چالش ها**»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۳۸، صص ۹-۲۸.

سایت اینترنتی

العمری، صالح، شرح بیت «**حک استه و تمثل الأمثالا**». ۲۰۱۰م.

روی سایت: <https://www.ahlalloghah.com/showthread.php?t=5092>

موسوی، مریم. تکرار، تکرار و تکرار؛ چطور می‌شود که دروغ‌ها قابل باور می‌گردند؟، ۲۶ بهمن ۱۳۹۵ ش.

روی سایت: <https://digiato.com/article/2017/02/14>

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Al-Asir, Izz al-Din. 1979 AD, Al-Kamel Fi Al-Tarikh, Beirut: Dar Sader.

Abu Tamam, Habib bin Aws. 1922, Jarir and Al-Akhtal contradictions, Beirut: Catholic Press.

Afghani, Saeed bin Muhammad. 2003, Al-Mujaz in the rules of the Arabic language, Beirut: Dar al-Fikr.

Al-Balazari, Ahmad bin Yahya. 1996, Jamal Men Ansab Al-Ashraf, research: Sohail Zakar and Riyadh Al-Zarkali, Beirut: Dar Al-Fikr.

Jarir. La Ta, Diwan Jarir Bashar Muhammad bin Habib, Research: Nu'man Muhammad Amin Taha, V 3, Cairo: Dar Al-Ma'arif.

Jarir, Ibn Atiyah. No date, Diwan Jarir bin Atiyah, Explanation of Muhammad Ismail Abdullah Al-Sawi, Egypt: Al-Sawi Press.

Zaif, Shoghi, no date, Evolution and Renewal in Al-Omavi Poetry, V 8, Cairo: Dar Al-Ma'arif.

Ali, Javad, detailed in the history of the Arabs before Islam, Beirut: Dar al-Elm Lelmalein.

Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad 1409 AH, Al-Ain Book, Qom: Published by Mehdi Makhzoumi and Ibrahim Samarai.

Al-Farahidi, Ahmad Bin Mohammad, 1414, Al-Misbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir Lel Rafi'i, Qom: Dar Al-Hijra Foundation.

Al-Qirawani, Ibn Rashiq 1981, Al-Umadah in the virtues of poetry and manners, research by Muhammad Mohi-ud-Din Abdul Hamid, V5,

Al-Mubrad, Abu Al-Abbas, 1997 Complete in language and literature, research: Muhammad Abu Al-Fazl Ibrahim, V3, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.

Articles

Sherkat Moghaddam, Sedigheh. 2009, "Application of Literary Schools", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Third Year, No. 12, pp. 51-71.

Salehabak, Majid and Hadi Nazari Monazam. 2008, "Comparative Literature in Iran, Emergence and Challenges", Persian Language and Literature Quarterly, No. 38, pp. 9-28.

Website

Al-Omari, Saleh, Explanation of "Hak Asta and Tamsal Al-Amsala" 2010: <https://www.ahlalloghah.com/showthread.php?t=5092>

Mousavi, Maryam Repeat, repeat and repeat; How can lies be believed?, February 17, 2017. On the site: <https://digiato.com/article/2017/02/14>

<https://www.ahlalloghah.com/showthread.php?t=5092>

A Comparative Study of the Ethical Themes of Jarir and Akhtal Contradictions

Date of Received: February 21, 2018

Date of Acceptance: June 1, 2019

Hamid Motavalizadeh Naeini

Doctor of Arabic Language and Literature, Yazd University.
hamidmotavalizade@gmail.com

Abstract

One of the best ways to recognize the superiority of a poet over his peers is a comparative study of subjects and a study of the cognitive style of their poetry. Jarir and Akhtal, who, like two militant rivals, ridiculed each other throughout their poetic periods and always tried to discredit their enemy, tried to subdue the opponent to the power of amazing imagination and reasoning by using innovative structures. Make your own literature. The aim of this study was to investigate the content of common moral themes in Jarir and Akhtal violations and to study more than 840 bits in the form of 20 poems by analytical-descriptive method. Based on what is said in examining the differences and similarities of content and style between the two poets, it can be seen that Jarir has been more successful in depicting the theme of humility and avarice than Akhtal, but Akhtal in his descriptions and interest and use of various literary techniques in depicting fear and insecurity has snatched the Jarir.

Keywords: Ethical themes, Jarier, Akhtal, Comparative study.